

دکتر جورج پیتون، ترجمه کتاب مقدس، جلسه ۳، مهارت‌هایی که مترجمان باید داشته باشند

جورج پیتون و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر جورج پاتون در تدریس خود در مورد ترجمه کتاب مقدس است. این جلسه 3 است، مهارت‌هایی که مترجمان باید داشته باشند.

در ارائه‌های قبلی، من در مورد اینکه ترجمه چیست و فرآیند آن چگونه است، چه چیزهایی را باید در نظر داشته باشید تا یک ترجمه خوب تولید کنید، و این چه شکلی است، یک ترجمه خوب قرار است چه شکلی باشد صحبت کرده‌ام؟ چیزی که اکنون می‌خواهم در مورد آن صحبت کنم این است که مترجمان برای انجام خوب ترجمه باید چه مهارت‌هایی داشته باشند؟ و من قصد دارم در مورد آن از دو منظر صحبت کنم.

یک دیدگاه، از دیدگاه یک مترجم معمولی است. اگر به استخدام کسی برای ترجمه یک سند از انگلیسی به اسپانیایی یا اسپانیایی به انگلیسی فکر می‌کنید، این قرارداد چگونه خواهد بود؟ مهارت‌هایی که آن شخص باید داشته باشد چیست؟ سپس، به این موضوع نیز خواهیم پرداخت که این شایستگی در دنیای ترجمه کتاب مقدس، در فرآیند ترجمه کتاب مقدس از یک زبان به زبان دیگر، چگونه است. خوب، اولین چیزی که یک مترجم معمولاً به آن نیاز دارد، گویشور بومی زبان مقصد است و این از وب‌سایت انجمن مترجمان آمریکا گرفته شده است. بنابراین من از اصطلاح مترجم برای اشاره به شخصی استفاده می‌کنم که گویشور زبان مادری زبانی است که کتاب مقدس به آن ترجمه می‌شود.

و همانطور که گفتیم، اغلب به آن زبان مقصد یا زبان گیرنده می‌گویند. بنابراین، وقتی می‌گویم مترجم، منظورم، گویشور محلی این زبان است. خوب، شایستگی‌ها یا مهارت‌های ترجمه، و به این صورت تعریف می‌شوند مجموعه پیچیده‌ای از مهارت‌های مورد نیاز برای انجام وظیفه انتقال معنای یک متن زبان مبدا به متن زبان مقصد هستند، که در مورد ما ترجمه کتاب مقدس به زبان مقصد است.

بخش زیادی از مطالبی که در این ارائه گردآوری کرده‌ام از کتابی به نام «توانایی ترجمه»، شافنر و ادب گرفته شده است. و همانطور که گفتم، قرار است با مهارت‌های عمومی ترجمه شروع کنیم و سپس این مهارت‌ها در دنیای ترجمه کتاب مقدس چگونه هستند؟ خوب، نکته دیگری که می‌خواهم روشن کنم این است که وقتی برای یک شخص یا یک شرکت کار ترجمه انجام می‌دهم، آنها یک سند برای من ارسال می‌کنند و می‌گویند این را از سواحیلی به انگلیسی ترجمه کن. و من این کار را انجام می‌دهم.

شاید از یکی از دوستانم بخواهم که آن را برایم بررسی کند، اما اساساً این کار را خودم انجام می‌دهم. و آیا من مترجم، مهارت یا صلاحیت انجام آن کار را دارم؟ در ترجمه کتاب مقدس، در بسیاری از جاها، تیمی از افراد در کل این فرآیند دخیل هستند. فقط یک نفر نیست.

این دو، سه، چهار است. همچنین شامل جامعه می‌شود. آنها می‌توانند در کمک‌رسانی مشارکت داشته باشند.

و بنابراین، چیزی که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم، مهارت ترجمه است، نه مهارت مترجم. بنابراین مهارت‌های لازم برای ترجمه خوب چیست؟ و بنابراین من می‌خواهم بین مهارت‌های تیمی و مهارت‌های فردی تفاوت قائل شوم. و در غرب، به ویژه در آمریکا، ما به افراد فکر می‌کنیم.

بنابراین، فرد باید این مهارت‌ها را داشته باشد. مشکل این است که ترجمه به عنوان یک گروه در حال تبدیل شدن به یک هنجار است. ممکن است لازم باشد انتظارات خود را از هر فرد در تیم تغییر دهیم.

آیا لازم است هر فرد در تیم ترجمه، تمام مهارت‌های یکسان را داشته باشد؟ آیا این گروه از افراد، دو، سه یا چهار نفر هستند که ترجمه را به زبان خودشان انجام می‌دهند؟ آیا لزوماً همه آنها باید مهارت‌های یکسانی داشته باشند؟ بنابراین، ما می‌خواهیم از این منظر به آن نگاه کنیم. آیا حداقل یک نفر در تیم، مهارت لازم و خاصی را دارد؟ و راستش را بخواهید، به ندرت پیش می‌آید که فردی را پیدا کنید که در همه چیز با استعداد باشد. گاهی اوقات این اتفاق می‌افتد، اما اغلب اوقات اینطور نیست.

آیا این بدان معناست که ترجمه نمی‌تواند پیشرفت کند؟ نه لزوماً. بنابراین، چیزی که ما واقعاً به آن فکر می‌کنیم این است که آیا اعضا مهارت‌های مکمل دارند؟ و اینکه آیا این شخص مترجم خوبی است، یک راه برای انجام این کار است. راه دوم برای بررسی این است که آیا این تیم، این گروه از افراد، می‌توانند ترجمه‌ای با کیفیت ارائه دهند؟ بنابراین، این جایی است که ما هستیم. شما افرادی دارید که تهاجمی هستند؛ آنها را مهاجم یا مهاجم می‌نامند.

شما هافبک دارید، دروازه‌بان دارید. آیا لازم است همه در تیم مهارت‌های یکسانی داشته باشند؟ آیا لازم است همه دروازه‌بان باشند؟ احتمالاً نه. آیا دروازه‌بان باید بتواند توپ را دربیبل بزند؟ کاملاً

. آیا او باید بتواند توپ را پاس بدهد؟ بله. آیا او باید بتواند زمین را ببیند و آن را به فرد مناسب پاس دهد؟ بله. آیا مهاجم باید بتواند توپ را پاس بدهد؟ بله. آیا او باید بتواند زمین را ببیند و آن را به فرد مناسب پاس دهد؟ بله. آیا مهاجم باید دروازه‌بان باشد؟ نه، لازم نیست.

آیا مهاجم نوک حتی با وجود اینکه مهاجم نوک است، باید در دفاع هم بازی کند؟ بله. بنابراین، سطح خاصی از مهارت‌ها وجود دارد که همه باید داشته باشند، باید در آن مهارت داشته باشند، اما این مهارت‌های تخصصی فقط متعلق به تعداد کمی از افراد است. به همین دلیل است که شما شخصی مانند لیونل مسی را دارید که اکنون بزرگترین بازیکن فوتبال جهان در این زمان است.

چرا؟ چون او گل‌های زیادی می‌زند. اما می‌دانید چیست؟ واقعاً سوال این نیست. سوال این است که آیا تیم می‌تواند بازی را ببرد؟ بلکه سوال این است که آیا مسی می‌تواند گل بزند؟ چون مسی می‌تواند دو، سه، چهار گل بزند و همچنان بازی را ببازد.

بنابراین مسئله این نیست. مسئله، شایستگی تیمی است. و بنابراین، شایستگی ترجمه

چیزی که ما می‌خواهیم این است که هر فرد بتواند روی کاری که در آن بهترین است تمرکز کند. و همانطور که گفتیم، هدف، برنده شدن در بازی است.

.اوه، خب، نه، من مرقس ۳:۱۶ را ترجمه کردم. من ترجمه کردم. نه.

آیا کل مجموعه به خوبی با هم ارتباط برقرار می‌کند؟ و آیا تیم با هم آن ترجمه را انجام داده‌اند؟ بنابراین، این یک دیدگاه گروهی است، نه یک دیدگاه فردی. دیدگاه‌های گروهی بیشتر با فرهنگ‌هایی که ما در آنها کار می‌کنیم، مطابقت دارند؛ فرهنگی که تمایل دارد بیشتر گروه‌محور باشد و فرآیندهای تصمیم‌گیری گروهی بیشتری نسبت به فرد داشته باشد. و بنابراین هر دو با نوع طرز فکر آنها مطابقت دارند، اما همچنین راه بهتری برای رفتن است.

زیرا همانطور که گفتیم، به ندرت پیش می‌آید که همه افراد تیم، همه مهارت‌های مهم را داشته باشند، بنابراین، این نوع دیدگاه، که از شخصی که من در آموزش ترجمه کتاب مقدس مشارکت داشته‌ام، می‌آید

می‌تواند نحوه ترجمه مورد نیاز ما را تغییر دهد. اگر افراد خاصی داریم که در یک زمینه ترجمه خوب هستند، آنها به آموزش نیاز دارند و باید آن مهارت‌ها را تقویت کنند.

اگر کسی در زمینه دیگری استعداد دارد، باید آن مهارت‌ها را تقویت کند. یاد می‌آید یک بار داشتم روی یک پروژه ترجمه در آلاسکا کار می‌کردم، در واقع یکی از زبان‌های اینوئیت. و چهار نفر دور یک میز بودند

و دو نفر از آنها واقعاً در نوشتن یک جمله یا پاراگراف جدید درجا مهارت داشتند. و بعد یکی دیگر آن را می‌نوشت. و بعد آنجا می‌نشستند و با هم صحبت می‌کردند و جمله‌بندی را درست انجام می‌دادند

شخص دیگری آنجا بود، و او هم آنجا بود، و آنجا می‌نشست و به آن گوش می‌داد. و می‌گفت، این برای من معنی ندارد. بنابراین، نظر او این بود که، آیا قابل فهم است؟ زن دیگری هم آنجا بود، و یک فرهنگ لغت داشت که توسط یک زبان‌شناس انگلیسی به همراه این زبان تهیه شده بود.

داریم؟ و او می‌گفت، بسیار خوب، بگذارید پیدایش کنم. و X و بنابراین آنها می‌گفتند، سلام، آیا کلمه‌ای برای بنابراین، او به سراغ کتاب مقدس می‌رفت. این فرهنگ لغت است

، و او دارد آن را بررسی می‌کند، و متوجه می‌شود که ما این کلمه، این کلمه، این کلمه، این کلمه را داریم. خوب. دومی، واقعاً با این زمینه مطابقت دارد. این کاری بود که او به خوبی انجام داد

این چیزی است که او واقعاً به تیم کمک کرد. و بنابراین این چیزی است که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم: آیا این تیم می‌تواند با هم کار کند؟ و بنابراین، کاری که ما واقعاً هنگام آموزش باید انجام دهیم این است که هر عضو را توانمند کنیم تا در زمینه‌های مهارت خود سرآمد باشد تا تیم ترجمه خوبی ارائه دهد. و جمله‌ای از یک فیلم اخیر، همه چیز عالی است، وقتی عضوی از یک تیم هستید، همه چیز جالب است

خوب، حالا بیایید در مورد این مهارت‌ها صحبت کنیم. اولین مهارت، که کاملاً واضح است، مهارت زبانی است. منظور ما از مهارت زبانی چیست؟ یعنی داشتن مهارت در صحبت کردن و گوش دادن، خواندن و نوشتن هم. به زبان مبدا، بخشید، و هم به زبان مقصد

بنابراین، اگر من مترجم سواحیلی هستم، آیا می‌توانم به خوبی سواحیلی صحبت کنم؟ سوال شماره یک سوال شماره دو، آیا می‌توانم سواحیلی گفتاری را بفهمم؟ این موضوع به ویژه زمانی که ترجمه شفاهی انجام می‌دهم، اهمیت دارد. سوال شماره سه، آیا می‌توانم یک متن سواحیلی را بخوانم؟ سوال شماره چهار، آیا می‌توانم به خوبی به سواحیلی بنویسم؟ باز هم، صحبت کردن و گوش دادن، خواندن و نوشتن به هر دو زبان

چیست؟ خوب، بستگی دارد. زبان مبدا چیست؟ BT چگونه؟ شایستگی زبانی در بافت BT در مورد بافت همانطور که می‌دانیم، زبان مبدا یونانی و عبری است. بنابراین، چند نفر از ما، حتی محققان کتاب مقدس، در صحبت کردن، گوش دادن، خواندن و نوشتن به زبان عبری باستان و یونانی باستان مسلط هستیم؟ تعدادشان زیاد نیست.

خوب، چه کار کنیم؟ چگونه بر این مهارت بدیهی و به اصطلاح ضروری برای ترجمه غلبه کنیم؟ بنابراین، در زمینه ما، منابعی داریم که به ما کمک می‌کنند تا بدانیم چگونه زبان مبدا را بخوانیم و چگونه یونانی و عبری بخوانیم. ما افرادی را داریم که ما را در تفسیر، تجزیه متن و نحوه تفسیر معنای متن آموزش می‌دهند. آیا می‌توانید از منابعی برای رسیدن به درک نسبتاً خوبی از متن استفاده کنید؟ معنی آن چیست؟ و سپس، حتی بتوانید تفسیرهای مختلف متن را رمزگشایی کنید.

بنابراین، اگر یک تفسیر می‌گوید، این آیه به این معنی است، تفسیر دیگری می‌گوید، این آیه به آن معنی است. توانایی تشخیص و گفتن اینکه کدام یک محتمل‌تر است؟ کدام یک در این زمینه خاص محتمل‌تر است؟ و بنابراین اینها مهارت‌هایی هستند که می‌توانند توسعه یابند تا بر عدم توانایی در زبان مبدا غلبه کنند. بنابراین علاوه بر یونانی و عبری، در مورد زبان ارتباط گسترده‌تر چطور؟ بنابراین، اگر در آمریکای لاتین باشد، آن زبان اسپانیایی خواهد بود.

در شرق آفریقا، این زبان سواحیلی است. در جنوب شرقی آسیا، می‌تواند چینی ماندگارین باشد. آیا لازم است که به زبان اصلی کشور خود مسلط باشید؟ بله، به خصوص به زبان ما، سواحیلی.

در شرق آفریقا، مترجمان ما در تانزانیا باید می‌دانستند که آیا می‌توانند به زبان سواحیلی خوب بخوانند و بنویسند؟ آیا نویسنده خوبی در سواحیلی هستند؟ و این در واقع با توانایی خوب نوشتن به زبان خودشان مرتبط است. اگر شما در یک زبان نویسنده خوبی باشید، در کمال تعجب، اغلب آن شخص در زبان‌های دیگر نیز نویسنده خوبی است. اما این زبانی است که کتاب مقدس به آن نوشته شده است و آنها به آن اشاره می‌کنند، بنابراین باید بتوانند آن را به خوبی بخوانند.

آنها باید بتوانند آن را بفهمند و تجزیه و تحلیل کنند. بنابراین، ما می‌گوییم که زبان اصلی در کشور، صحبت کردن، خواندن، نوشتن، به خصوص وقتی که آن زبان ارتباط گسترده‌تر، زبانی باشد که کتاب مقدس به آن نوشته شده و آنها به آن اشاره می‌کنند، آن زبان به متن منبع آنها تبدیل می‌شود. بنابراین، این زبان یونانی نیست، انگلیسی نیست، در واقع این زبان دیگری است.

بنابراین، زبان با قابلیت ارتباط گسترده‌تر مهم است زیرا تیم نه تنها به کتاب مقدس دسترسی دارند، بلکه به منابع دسترسی دارند که منابع کتاب مقدس به زبان با قابلیت ارتباط گسترده‌تر هستند و این منابع به آنها کمک می‌کند تا کار ترجمه را انجام دهند. بسیار خوب، ما یونانی و عبری را به عنوان متن مبدا داریم، زبان با قابلیت ارتباط گسترده‌تر، متن مبدا است. آیا گاهی اوقات متن مبدا انگلیسی است؟ پاسخ مثبت است، گاهی اوقات همینطور است.

گاهی اوقات مردم از یک کتاب مقدس ساده به زبان انگلیسی به عنوان زبانی که از آن ترجمه می‌کنند استفاده می‌کنند، یا حداقل یکی از زبان‌هایی است که هنگام ترجمه به آن مراجعه می‌کنند. خوب، گاهی اوقات ما یک مشاور یا تسهیل‌گر داشتیم که با پروژه مرتبط بود و سپس به زبان انگلیسی دسترسی پیدا می‌کرد. گاهی اوقات شما یک مشاور ترجمه دارید که به بررسی کیفیت کمک می‌کند و دسترسی به زبان انگلیسی می‌تواند به تیم کمک کند تا آنچه کتاب مقدس می‌گوید را درک کنند.

علاوه بر این، منابع ترجمه، چیزهایی که به طور خاص برای دانستن نحوه ترجمه طراحی شده‌اند؛ منابع مرتبط با ترجمه به زبان انگلیسی بیشتر از هر زبان دیگری است. حتی می‌توان گفت که منابع به زبان انگلیسی از مجموع منابع سایر زبان‌ها بیشتر است. این به چه معناست؟ این بدان معناست که کسی در تیم بهتر است انگلیسی را به اندازه کافی خوب بداند تا به آن زبان‌ها و آن منابع به زبان انگلیسی دسترسی پیدا کند.

بنابراین، دسترسی به آن منابع برای تیم بسیار مفید خواهد بود، بنابراین حداقل یکی از اعضای تیم باید بتواند، این کار را انجام دهد. به خصوص اگر انگلیسی زبان مبدا باشد که آنها برای ترجمه خود از آن استفاده می‌کنند حتی بیشتر. اما حتی اگر اینطور نباشد، حتی اگر شما به زبان سواحیلی صحبت می‌کنید، به زبان سواحیلی کار می‌کنید، به این زبان محلی در تانزانیا کار می‌کنید، دانش انگلیسی به تیم کمک می‌کند تا در تفسیر بهتر عمل کند زیرا آن منابع به زبان‌هایی که مردم می‌دانند وجود ندارد.

خب، ما در مورد مهارت زبان مبدا صحبت کردیم. حالا می‌خواهیم در مورد مهارت زبان مقصد صحبت کنیم و همانطور که گفتیم، مشابه مهارت زبان مبدا، صحبت کردن، خواندن و نوشتن به زبان مقصد نیز مهم است.

این یعنی اگر شما به زبان نسل اول صحبت می‌کنید، برای اینکه مترجم باشید، باید بتوانید به خوبی به آن زبان بنویسید. توانایی صحبت کردن کافی نیست. چرا که نه؟ چون نوشتن واقعاً یک روش غیرطبیعی برای برقراری ارتباط است.

این چیزی است که اکتسابی است. به تمرین نیاز دارد - تمرین، تمرین، تمرین.

چرا، حداقل برای ما که در آمریکا هستیم، نوشتن را از کلاس اول تا کلاس هشتم یاد می‌گیرید. شما تمام شده‌اید. شما ۱۲ سال دارید.

زیانت رو بلدی، درسته؟ نه. تو دبیرستان چی میخونی؟ انشا انگلیسی میخونی. چطور این انشا رو بنویسی؟

چگونه یک مقاله پژوهشی بنویسیم. بسیار خب، قبول. شما ۱۸ سال دارید.

تمام شدی، درسته؟ نه. تو دانشگاه چی میخونی؟ دو سال ادبیات انگلیسی میخونی. دوباره، زبان‌های نوشتاری بیشتری رو میخونی، دوره‌های نویسندگی بیشتری رو.

این یک امر بدیهی نیست که هر کسی که صحبت می‌کند، خوب می‌نویسد. من افرادی را داشته‌ام که به عنوان دستیار آموزشی با آنها کار کرده‌ام، برخی از اساتید من در حوزه علمیه، و آنها گفتند، بسیار خب، آیا می‌توانید، مقالات این دانشجویان تحصیلات تکمیلی کلاس ما را تصحیح کنید؟ و من از دیدن اینکه چقدر بد نوشته‌اند، شوکه شدم. و آنها چهار سال دانشگاه را پشت سر گذاشته‌اند.

و من دارم می‌رم، خدای من. باشه. معلوم نیست.

کسی که خوب صحبت می‌کند و خوب می‌نویسد. مخصوصاً در مورد موردی که ما بودیم، شما الفبای کاملاً جدیدی دارید. آنها هرگز چیزی به زبان خود ننوشته‌اند.

آنها هیچ نوع ادبی به زبان خود ندارند. چگونه بر این مشکل غلبه می‌کنید؟ و یک الفبای جدید وجود دارد. آنها فقط این را دارند و شما با تمرین بر آن غلبه می‌کنید.

اینکه خواندن و نوشتن با هم پیش می‌روند. هر چه کسی بیشتر بخواند، نویسنده بهتری می‌شود و توانایی نوشتن او بهتر می‌شود. دانش زبانی زبان مقصد نیز مفید است.

معمولاً ما نمی‌نشینیم و در مورد دستور زبان خودمان فکر نمی‌کنیم. اگر در تیم، فردی را داشته باشیم که تحقیقات زبان‌شناسی انجام داده باشد، می‌تواند در مورد ویژگی‌های زبان بحث کنند. مثلاً، چند نفر از ما دور هم می‌نشینیم و می‌گوییم، می‌دانید چیست، واقعاً زیباست که انگلیسی یک زبان فاعل-فعل-مفعول است و فاعل اول در جمله می‌آید، سپس فعل و بعد مفعول.

و وقتی یک عبارت اسمی دارید، کاخ سفید را دارید، اول حرف تعریف را دارید، و بعد صفت را دوم، و بعد اسم را سوم. چند نفر از شما حدود یک دقیقه و نیم پیش وقتی همه اینها را شروع کردم، گیج شدید؟ ما اینطور صحبت نمی‌کنیم. ما اینطور فکر نمی‌کنیم.

اما وقتی صحبت از خوب نوشتن می‌شود، باید بگویید که این جمله خوش‌ساخت نیست؛ بیاید آن را تغییر دهیم تا جمله‌ای با ساختار بهتر باشد. و ما این را در مورد مترجمان خود در آفریقا دیده‌ایم. وقتی با آنها می‌نشینیم و شروع به صحبت در مورد زبانشان می‌کنیم، شروع به بیرون کشیدن این چیزها در مورد زبانشان می‌کنیم و آنها می‌گویند، خدای من، حق با توست

آنها از این موضوع قدردانی می‌کنند زیرا به آنها اعتماد به نفس و مهارت‌های بیشتری نسبت به افراد عادی جامعه‌شان می‌دهد. و بنابراین آنها این دانش زبانی یا، بیاید بگوییم، دستور زبان را به دست می‌آورند که برای تیم و در تولید محصول نهایی مفید است. بنابراین ما به عنوان اولین مورد، به شایستگی زبانی، شایستگی متنی، آشنایی با نوع متن یا ژانر در زبان مبدا و آنچه معمولاً امیدوارید در آن نوع متن در زبان مقصد پیدا کنید پرداختیم.

و همیشه هم یکسان نیست. خوب، بخش‌های مشترک این نوع متن چیست؟ خوب، اگر بخواهیم یک مقاله ورزشی را در نظر بگیریم، وقتی دو تیم با هم بازی می‌کنند، امیدوارید چه چیزی پیدا کنید؟ ساختار آن مشابه سایر مقالات ورزشی است که خوانده‌اید. خوب، می‌خواهید بدانید چه کسی با چه کسی بازی کرده، کجا بازی کرده‌اند، چه کسی بازی را برده، برخی از جزئیات چه بوده، چه کسی گل بیشتری زده، همه این چیزهایی که انتظار دارید پیدا کنید.

خوب، وقتی دستور پخت دارید، بخش‌های معمولی وجود دارد که باید در آن باشند. اگر بخواهید، این یک ژانر خاص است. و چه چیزهایی دارید؟ اولین چیزی که دارید این است که مرغ سوخاری درست می‌کنید، و بعد چه؟ موادی که باید بیرون بروید و بخرید چیست؟ خوب، لیست مواد لازم را دارید، و بعد چه چیزهایی دارید؟ ترتیب پخت این اول، مخلوط کردن این دوم، و قرار دادن آن در سوم، بنابراین ترتیب فعالیت‌هایی را که به عنوان بخشی از آن انجام می‌دهید، دارید.

بنابراین، برای هر نوع ادبی در زبان مورد نظر، فردی که ترجمه را انجام می‌دهد باید با آن نوع ادبیات، چه در زبان مقصد و چه در زبان مبدا، آشنا باشد، و ابتدا از زبان مبدا شروع کند. و چه چیزهایی را باید در این دستورالعمل به زبان مقصد بگنجانید تا طبیعی و عادی به نظر برسد؟ بنابراین انتظار دارید کلماتی را پیدا کنید. واژگانی وجود دارد.

لحن وجود دارد. یک سبک وجود دارد. سبک، سطح رسمیت است.

از چه نوع افعالی استفاده می‌کنید؟ وجه آن این است که آیا دستور است؟ آیا درخواست است؟ آیا پیشنهاد است؟ همه این موارد باید در نظر گرفته شوند و هر نوع متن ژانر، عبارت‌بندی و واژگان مورد انتظار خود را دارد. وقتی برای رئیس خود ایمیل می‌نویسید، لحن آن چگونه است؟ سطح رسمیت آن چقدر است؟ جناب آقای محترم، گزارشی که از من خواسته بودید بنویسم اکنون کامل شده است. آن را برای مطالعه شما اینجا پیوست کرده‌ام.

یک مثال از صندوق امانت برایتان می‌زنم. وقتی در بیولا تدریس می‌کردم، به کتابخانه رفتم و می‌خواستم کتابی را امانت بگیرم، بنابراین به سمت پیشخوانی رفتم که افراد امانت‌دهنده کتاب در آنجا بودند. یک پسر و چند دختر آنجا بودند.

و آن مرد گفت، هی، رفیق. و دخترها گفتند، صبر کن، تو الان او را رفیق صدا زدی؟ و او گفت، خوب، بله. و آنها گفتند، ببخشید، شما استاد هستید؟ من گفتم، بله.

رفیق، به استاد زنگ زدی؟ به چی فکر می‌کنی؟ و اون میگه، خب، فقط می‌خواستم حس کنه که یکی از پسر است. و دختره میگه، نه، متاسفم، این اشتباهه. می‌دونی، سلام آقا، امروز چطور می‌تونم کمکتون کنم؟ خیلی خب، این لحن کلامه، این سبک کلامه، این دایره لغاته.

هر نوع نوشتاری این انتظارات را در خود دارد. حتی در یک زبان غیرمکتوب، نحوه‌ی صحبت کردن آنها این ویژگی‌ها را خواهد داشت که شما باید کشف کنید چگونه آنچه در زبان دیگر است را با زبان مقصد مطابقت دهید. و باز هم، ما قبلاً این را گفته‌ایم: مخاطب کیست و هدف یا عملکرد این متن خاص چیست؟ بنابراین یک دستور غذا وجود دارد تا شما را در مراحل تهیه‌ی آن غذا راهنمایی کند.

در حالی که چیز دیگری، مانند یک سند حقوقی، کارکردهای متفاوتی دارد. بنابراین، علاوه بر همه این موارد ویژگی‌های گفتمانی نیز وجود دارد، مانند نحوه کنار هم قرار گرفتن متن. بخش اول، بخش دوم و بخش سوم چیست؟ چگونه بخش‌های مختلف را به هم متصل می‌کنید؟ انتقال‌ها چیستند؟ چه چیزهایی یک انتقال را مشخص می‌کنند؟ چیزهایی مانند، و سپس نکته دیگر در نهایت.

بنابراین وقتی بالاخره آن را می‌خوانید، آیا انتظار چیزی بعد از آن را دارید؟ نه، چون این یک نتیجه‌گیری است و تمرکز چیست؟ آیا یک فرد برای ترجمه باید تمام ژانرهای مختلف آن زبان را بداند؟ نه لزوماً. می‌توانید ژانرهای جدید را یاد بگیرید، می‌توانید آنها را بخوانید، می‌توانید آنها را تجزیه و تحلیل کنید و می‌توانید آنها را در زبان مبدا حس کنید.

و بعد می‌پرسید، در مورد زبان مقصد چطور؟ چه الگوهای معمولی در این ژانر خاص می‌بینیم؟ و این می‌تواند بعداً اضافه شود. بنابراین برای اینکه مترجم خوبی باشید، نیازی به تسلط بر متن در همه چیز ندارید. در مورد آشنایی با انواع مختلف متن یا ژانرهای موجود در کتاب مقدس و نوع متن، BT، چطور؟ در کنفرانس BT متن مربوطه در زبان مقصد.

و همانطور که گفتیم، می‌توانند یکسان باشند، اما نه همیشه. در مورد ویژگی‌ها و چیزهایی که انتظار دارید در یکی ببینید، لزوماً انتظار ندارید که آن را در دیگری هم ببینید. بنابراین مورد اول روایت‌ها هستند.

و به نظر می‌رسد، خب، این واضح است، شما فقط داستان را تعریف می‌کنید. روشی که شما افرادی که در داستان هستند یا چیزهایی که در داستان هستند را معرفی می‌کنید، از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. روشی که شما داستان خود را می‌سازید، آن را تعریف می‌کنید و به نکته اصلی می‌رسید، از زبانی به زبان دیگر متفاوت است.

شعر. ترجمه شعر واقعاً، واقعاً سخت است. و گاهی اوقات بهترین راه برای انتقال آنچه وجود دارد، ترجمه آن به نثر است.

شاید کمتر از تمثیل استفاده کنیم یا کمتر از تصویرسازی استفاده کنیم و منظورمان را به شیوه‌ای مستقیم‌تر بیان کنیم. گاهی اوقات، این تمام کاری است که از دستمان برمی‌آید. و اتفاقاً این در مورد شعرهای سکولار و مقدس هم صدق می‌کند.

نصیحت‌آمیز. نصیحت‌آمیز چیست؟ رساله‌هایی که پولس تعلیم می‌داد، آنها را نصیحت می‌کرد، آنها را تشویق می‌کرد، آنها را سرزنش می‌کرد. مثل‌ها می‌توانند نصیحت‌آمیز باشند.

عیسی با گفتن تمثیل‌ها می‌خواست بگوید، پس بروید و این کار را انجام دهید. کتاب‌های نبوی. کتاب‌های نبوی اغلب درباره آینده صحبت می‌کردند، اما گاهی اوقات به گونه‌ای درباره زمان حال صحبت می‌کردند که انگار واقعاً این خداست که با ما ارتباط برقرار می‌کند و این همان کاری است که ما باید متفاوت انجام دهیم.

بنابراین، می‌تواند نوعی سرزنش باشد، اما نه همیشه. تبارشناسی نوع دیگری از ژانر است که در کتاب مقدس وجود دارد. اینها فقط برخی از ژانرها هستند، بنابراین این یک لیست کامل نیست.

و باز هم، آیا یک فرد برای اینکه مترجم خوبی برای کتاب مقدس باشد، باید همه این ژانرها را بداند؟ آنها می‌توانند در طول مسیر آنها را یاد بگیرند. می‌توانند با روایت‌ها شروع کنند که معمولاً سراسرتر هستند و سپس می‌توانند با تحقیق در مورد زبان مبدا در کتاب مقدس و تحقیق در مورد زبان آنها، اینکه چگونه در زبان خود آموزش‌های نصیحتی یا توضیحی داشته‌اند، چه قالب‌هایی در آنجا استفاده می‌شده است، به ژانرهای دیگر بپردازند. بسیار خوب.

یک مهارت دیگر. تا اینجا، ما زبان را داشتیم، متن را داشتیم، و حالا داریم درباره مهارت موضوعی صحبت می‌کنیم، که شبیه متن است، اما آشنایی با موضوعی است که ترجمه می‌شود. و من شنیده‌ام که می‌گویند اگر چیزی درباره موسیقی ندانید، نمی‌توانید درباره موسیقی بنویسید.

بنابراین، شما احتمالاً باید یک موسیقیدان باشید، و شاید حتی یک معلم موسیقی تا بتوانید در مورد موسیقی بنویسید. بنابراین، شما باید نوعی دانش در کل آن حوزه داشته باشید، نه فقط، او، من می‌دانم چگونه ترومپت بنوازم، بلکه باید اطلاعات بیشتری در مورد کل ساختار موسیقی داشته باشید. هشت نت در گام وجود دارد. ضمناً، هر فرهنگی هشت نت در گام خود ندارد.

بنابراین، با همه این اوصاف، اگر در مورد موسیقی چیزی ندانید، نمی‌توانید در مورد آن بنویسید. و ما دانش عمومی داریم که همه در مورد چیزی می‌دانند. به عنوان مثال، بیسبال، ما دانش عمومی در مورد بیسبال داریم، همه ما می‌دانیم که در یک زمین خاص با شکل خاص بازی می‌شود.

و ما اساساً می‌دانیم که این افراد با چوب بیسبال به آنجا می‌روند و تیم مقابل توپ را به سمت آنها پرتاب می‌کند و افراد داخل زمین سعی می‌کنند توپ را بگیرند و آن فرد را بیرون کنند. باشه؟ و او سعی می‌کند برود و یک امتیاز کسب کند. بنابراین، همه ما از این موضوع اطلاع داریم.

چند نفر از شما تمام قوانین مختلف بیسبال را می‌دانید؟ چطور می‌دانید که دونه در بیس اول بیرون است؟ قانون آن چیست؟ قوانین و نکات فنی بسیار زیادی در مورد بیسبال وجود دارد که من هیچ ایده‌ای ندارم. با این حال، دوست من مربی بیسبال است و همه آنها را می‌داند. چرا؟ چون او در این زمینه متخصص است.

بنابراین می‌توانیم دانش عمومی در مورد موضوع داشته باشیم، اما به نوعی اگر متن تخصصی باشد، باید دانش تخصصی داشته باشید. و همانطور که گفتیم، دانش را می‌توان به دست آورد. ما دو نوع دانش داریم.

ما دانش صریح داریم، چیزی که می‌توانید آن را بخوانید و بفهمید و یاد بگیرید و حفظ کنید. اما دانش ضمنی هم داریم. دانش ضمنی به این معنی است که ناخودآگاه است.

یادم می‌آید که با عموم روی یک پروژه ساختمانی خاص کار می‌کردیم، و او مقداری چوب آنجا داشت، و گفت، آه، آن یکی خوب نیست، آن یکی خوب نیست، این یکی خوب است. و من فکر می‌کردم، او از کجا این را می‌دانست؟ و من گفتم، از کجا این را می‌دانستی؟ و او گفت، نمی‌دانم، فقط می‌دانستم. ما در مورد چیزها دانش ضمنی داریم.

نمی‌توانید دقیقاً مشخص کنید، اما می‌دانید. چرا این جمله خوبی است؟ نمی‌دانم، همین‌طور است. پس این همان دانش ضمنی است که همه ما داریم، علاوه بر دانش صریح دایره‌المعارف‌مان

بنابراین داشتن این دانش کلی و داشتن صلاحیت استراتژیک برای دانستن چگونگی انتقال آن اطلاعات در متن چطور؟ آشنایی با موضوع کتابی که ترجمه می‌شود. واقعاً BT خاص. در مورد صلاحیت موضوعی در زمینه مفید است که بدانید کتاب رومیان توسط پولس برای مردم روم که مسیحیان بودند در حالی که او در زندان بود، نوشته شده است.

این اطلاعات واقعاً مفید است. اما بیشتر از کتاب‌های خاص، حتی دانش عمومی کتاب مقدس. حتی دانش عهد عتیق و آنچه در دوران عهد عتیق اتفاق افتاد، قوم اسرائیل که از مصر خارج شدند و به سرزمین موعود آمدند و آن را تصرف کردند، و سپس هر آنچه که پس از آن آمد، به علاوه عهد جدید.

بنابراین، ما در مورد تاریخ کتاب مقدس صحبت می‌کنیم. تاریخ عهد عتیق، تاریخ عهد جدید، پولس چه زمانی ظهور کرد؟ لازم نیست سال آن را بدانیم، اما مطمئناً باید بدانیم که او پس از مرگ عیسی ظهور کرد. این اطلاعاتی است که بسیار مفید است.

و همان‌طور که گفتیم، پیشینه کتاب‌ها. دانستن اینکه پولس قبل از نوشتن کتابش چندین سال در فیلیپی بوده، با آنها رابطه داشته و بر اساس آن رابطه نوشته، بسیار مفید است. و فقط با خواندن فیلیپیان، می‌توانید بفهمید که آنها رابطه واقعاً خوبی داشته‌اند.

او واقعاً به این افراد اهمیت می‌داد. دانستن اینکه او سه سال آنجا بوده، بسیار مفید است. شما کتاب کولسیان را می‌خوانید و پولس در کتاب کولسیان می‌گوید، من هرگز شما را ملاقات نکرده‌ام، اما هنوز نگران شما هستم.

و بنابراین، رابطه متفاوت، پیشینه متفاوت. بنابراین، دانستن آن پیشینه به ما کمک می‌کند تا بتوانیم آن کتاب را ترجمه کنیم. بازه زمانی نگارش آن می‌تواند مفید باشد.

نویسنده کیست؟ وضعیت نویسنده هنگام نوشتن آن چگونه است؟ رابطه نویسنده با مخاطب چگونه است و چگونه همه اینها با هم جور در می‌آید؟ اطلاعات تاریخی عمومی: وقتی پولس به زندان افتاد، در جهان چه اتفاقی می‌افتاد؟ روم در قدرت بود. آنها قدرت نظامی و سیاسی جهان بودند. چرا پولس این کتاب را نوشت؟ مخاطبان کتاب چه کسانی هستند؟ او برای چه کسی نوشت؟ و همچنین، دوباره، هدف یا عملکرد کتاب چیست؟ چرا آن را نوشت و چه چیزی را می‌خواست به آنها بگوید؟ و باز هم، اگر در مورد تک تک کتاب‌ها نمی‌دانید، می‌توانید این را یاد بگیرید.

شما می‌توانید آن را مطالعه کنید و بفهمید. بنابراین، این یک کار عادی است که ما به عنوان مترجمان کتاب مقدس انجام می‌دهیم. وقتی کتاب جدیدی داریم که تیم ترجمه هنوز آن را انجام نداده است، اولین کاری که باید انجام دهیم تا واقعاً آن را بفهمیم این است که پیشینه آن را بخوانیم.

ما درباره کتاب می‌خوانیم، ساختار کتاب را بررسی می‌کنیم و سپس شروع به بررسی آیات به صورت فصل به فصل، آیه به آیه می‌کنیم و وقتی در حین انجام این کار، پیشینه داستان را در ذهن داشته باشیم، درک مطلب بسیار بیشتر می‌شود. خوب، مهارت فرهنگی مورد بعدی است. بنابراین، آشنایی با فرهنگ زبان مبدأ و فرهنگ زبان مقصد، با توجه ویژه به نحوه انعکاس فرهنگ در متون نوشتاری.

خب، منظوم از این حرف چیست؟ یکی از کارهایی که ما انجام می‌دهیم این است که عباراتی داریم که مستقیماً به فرهنگ ما گره خورده‌اند. ما عبارتی داریم که می‌گویید «به میدان می‌آید». «او باید به میدان بیاید»

این اصطلاح از کجا آمده؟ اگر اهل آمریکا باشید، می‌دانید که در واقع یک اصطلاح بیسبال است. خب، صفحه، آن چیز صاف روی زمین است، و او به سمت صفحه می‌آید، و آنجا ایستاده و منتظر است تا نفر دیگر توپ را پرتاب کند. اما معنی آن این نیست

این به آن معنا نیست که او باید بیرون برود و بیسبال بازی کند. وارد عمل شدن معنای دیگری دارد. به این معنی است که او باید مسئولیت بپذیرد، فعال باشد و در انجام کاری که باید انجام دهد، رک و قاطع باشد

چیزی شبیه به این. اگر بیسبال را نفهمی، فهمیدن اصطلاح واقعاً سخت است. بنابراین، اینها دانش فرهنگی خاص پشت متون هستند که به فردی که ترجمه را انجام می‌دهد کمک می‌کنند تا پیام را به زبان دیگر منتقل کند.

و بنابراین، ممکن است در نهایت به زبان دیگری بگویند که او باید مسئولیت بپذیرد و فعال باشد. نکته دیگر اصطلاحات فرهنگی است، به خصوص در مورد اصطلاحات. بنابراین، اقدام کردن یکی از این موارد خواهد بود.

با بهترین گامت برو «هم یکی دیگر از این اصطلاحات است. یک اصطلاح دیگر در بیسبال، این یعنی کاری را» انجام بده که در آن بهترین هستی. به آن تکیه کن

و بنابراین، آنها باید یک جهت‌گیری کلی نسبت به روندهای فرهنگی در جامعه داشته باشند، اما همچنین دانش ضمنی، اطلاعات تاریخی، اطلاعات پیش‌زمینه و دانش از زیرگروه‌های مختلف در جامعه مفید است. بنابراین، اگر افراد جوان‌تر، نسل هزاره، نسل ایکس، نسل زد، و نسل انفجار جمعیت دارید، اینها زیرگروه‌های مختلفی در جامعه خواهند بود. و این چگونه به طور منحصر به فرد با آنها مرتبط است؟ خب، در مورد متن کتاب مقدس چطور؟ آشنایی با فرهنگ کتاب مقدس

خب، در واقع، یکی وجود ندارد. بنابراین، در عهد عتیق، شما عبرانیان را داشتید، درست است؟ اما شما عبرانیان را دارید، و همه - ایت‌ها، عمونی‌ها، فرزیه‌ها، فلسطینی‌ها را داشتید، شما همه این فرهنگ‌های مختلف را داشتید. بنابراین یک مجموعه فرهنگی عظیم بود

در مورد عهد جدید چطور؟ خب، شما یونانی داشتید، درست است؟ نه، یونانی‌ها، رومی‌ها، همه عبری‌ها، اما بعد ایدومی‌ها را داشتید که در واقع نوادگان ادومی‌ها و همه فرهنگ‌های دیگر اطراف آنجا بودند. بنابراین، یک فرهنگ کتاب مقدس وجود نداشت. و ما واقعاً داده‌های کافی در مورد همه این فرهنگ‌های مختلف کتاب مقدس نداریم تا بفهمیم این فرهنگ چگونه با آن فرهنگ، با آن فرهنگ، متفاوت است و چگونه به متن مربوط می‌شود؟ بنابراین درک همه فرهنگ‌های موجود در کتاب مقدس واقعاً یک چالش است

با این حال، شباهت‌های کلی بین این فرهنگ‌های کتاب مقدس وجود دارد. برای مثال، آنها احتمالاً جهان‌بینی مشابهی داشتند. آنها چندخدایی بودند، به این معنی که آنها به وجود خدایان متعدد اعتقاد دارند

بنابراین اگر در دیرستان فکر کنیم، شما در مورد اساطیر یونان، اساطیر روم، و انواع خدایان مختلف یاد می‌گیرید، که تقریباً همان چندخدایی است. شما مطالعاتی در مورد خاور نزدیک باستان، که اساساً دوران عهد عتیق بود، و شباهت‌های بین فرهنگ‌های مختلف دارید. بنابراین، آنها دیدگاه‌های مشترکی نسبت به چندخدایی دارند.

تعامل بین انسان‌ها و دنیای ارواح، این واقعیت که دنیای ارواح وجود دارد، و این واقعیت که دنیای ارواح با انسان‌ها تعامل دارد، همه این چیزها بخشی از این دیدگاه شرک‌آلود هستند. نکته دیگر آبرو و شرم است. آبرو بسیار بسیار مهم است، و شما خیلی سخت تلاش می‌کنید تا مایه شرم کسی نشوید.

و ارزش‌ها و باورهای فرهنگی دیگری نیز وجود دارند که در دوران کتاب مقدس رایج بوده‌اند. بنابراین اگر تصویری کلی از نحوه عملکرد آن باورها به دست آوریم، می‌توانیم با آن پیش برویم. اما همچنین، اگر به فرهنگ‌های غیرغربی امروز نگاه کنیم، آنها شباهت‌هایی با این افراد دارند.

اگر از مردم بپرسید که اجدادشان چگونه بودند، و آنها معتقدند که اجدادشان در اطراف ما هستند و با ما تعامل دارند، ممکن است بگویند، اوه، شما نمی‌توانید بدانید که آیا آنها امروز با شما خوب رفتار خواهند کرد یا نه. آنها دمدی مزاج هستند. آنها یک روز خوب هستند و روز دیگر منظور بدی دارند.

اوه بله؟ باشه. آیا آنها همیشه چیزی را که می‌خواهی به تو می‌دهند؟ نه، نمی‌دهند. گاهی می‌دهند، گاهی نمی‌دهند.

اگر آنها را نادیده بگیرید چه اتفاقی می‌افتد؟ خب، آنها شما را تنبیه می‌کنند. برای درست کردن این موضوع چه کاری باید انجام دهید؟ خب، باید به آنها هدیه‌ای بدهید. حدس بزنید چه چیزهای زیادی در مورد افراد عهد عتیق و عهد جدید وجود دارد.

خب، آیا واقعاً اینطور است؟ یادتان هست وقتی پولس رسول سوار کشتی بود، و کشتی که در نهایت از اورشلیم می‌آمد، در جایی که در نهایت قبرس شد، غرق شد؟ ببخشید، مالت. و بنابراین، مردم به ساحل رسیدند، و پولس داشت هیزم جمع می‌کرد. و همینطور که هیزم جمع می‌کرد و روی آتش می‌ریخت، ماری دستش را نیش زد.

و بنابراین آن را به آتش انداخت. مردم محلی آنجا نشسته بودند و پولس را تماشا می‌کردند و گفتند که او حتماً قاتل است زیرا خدایان دریا نتوانستند او را بکشند، بنابراین مار را فرستادند. این یک عمل است.

می‌توانید خودتان آن را بخوانید. این به چه معناست؟ یعنی آن افراد این دیدگاه را داشتند که دنیای ارواح دنیای نادیده، با قدرت‌ها و فرمانروایی‌هایی وجود دارد و کارهایی انجام می‌دهد تا با انسان‌ها تعامل داشته باشد. و بر آنها تأثیر بگذارد. آنها مار را فرستادند.

چطور مار را فرستادند؟ چه کسی می‌داند؟ این چیزی بود که آنها باور داشتند. و بعد گفتند، خدای من، پولس نمرده است. پس نتیجه‌گیری آنها از این حرف چه بود؟ او حتماً یک خداست.

بفرمایید. بنابراین متوجه می‌شویم که شباهت‌های زیادی بین شیوه‌ی اعتقادی مردم محلی در برخی از این جوامع سنتی رو در رو وجود دارد، نه در همه جا، اما این شباهت‌ها به اندازه‌ای است که ترجمه‌ی برخی از این اصول فرهنگی را چندان دشوار نمی‌کند. بنابراین، ما تمام تلاش خود را می‌کنیم تا فرهنگ کتاب مقدس و فرهنگ مقصد را مطالعه کنیم و سپس این دو را در مقابل هم قرار دهیم و مقایسه کنیم و سعی می‌کنیم هر دو را با دانش آگاهانه‌ی خود درک کنیم تا در نهایت بتوانیم ترجمه کنیم.

انتقال اعتماد به نفس. توانایی انتقال متن به طور مؤثر، کارآمد و سریع از متن زبان مبدا به زبان مقصد. حفظ حداکثری ظرافت‌های ممکن در متن زبان مبدا با استفاده از ظرافت‌های منطبق در زبان مقصد.

به طور شهودی دانستن اینکه چگونه متن زبان مبدا را متناسب با زبان مقصد تنظیم کنیم. بنابراین، برای مثال، ما ضرب المثلی داریم که می‌گوید: «من می‌خواهم تو بیایی.» «بنابراین، در زبان سواحیلی می‌توانید این را بگویید.

kuja، به معنای شما، آمدن wewe، به معنای من می‌خواهم ninataka، بنابراین، یک ترجمه تحت اللفظی است. نیناتاگا، ویوه، کوجا. آیا آن به زبان سواحیلی ارتباط برقرار می‌کند؟ بله.

آیا این روش معمول صحبت کردن مردم است؟ نه. آنها چه می‌گفتند؟ نیناتاگا، من هم همین را می‌خواهم. آنجا نیست «kuja» آنجا نیست، و «wewe» توجه داشته باشید که.

است. کوجا یعنی بیا، و (kuja) اوجه در واقع شکلی از کلمه کوجا (uje) آنها کلمه دیگری هم دارند، اوجه این یعنی من می‌خواهم که تو بیایی.

این یک درخواست مودبانه است. می‌خواهم بیایی، به عبارت دیگر، دارم می‌پرسم که آیا می‌توانی لطفاً بیایی؟ و است. کوجا wewe صحیح‌تر از uje.

وی‌ه کوجا «یا شبیه صدای یک کودک است یا شبیه صدای یک غریبه، یک خارجی که سواحیلی را خوب» صحبت نمی‌کند. آیا ما کتاب مقدسمان را اینطور می‌خواهیم؟ نه، ما نمی‌خواهیم. نیناتاگا، وی‌ه کوجا.

نه. نیناتاگا، اوجه. و کسی که همیشه از این زبان استفاده می‌کند، به‌طور خودکار به جای وه، اوجه تلفظ خواهد کرد. کوجا.

خب، آیا این مرکز از زبان اول به زبان دوم و از زبان دوم به زبان اول می‌رود؟ همانطور که گفتم، وقتی مترجم بوم و ترجمه شفاهی انجام می‌دادم، مجبور بودم از سواحیلی به انگلیسی و از انگلیسی به سواحیلی به فارسی و برعکس بروم. به کسی فکر کنید که زبان اشاره آمریکایی صحبت می‌کند. آیا تا به حال کسی را دیده‌اید که این کار را انجام دهد؟ اگر نه، یک ویدیوی یوتیوب تماشا کنید.

فوق‌العاده‌ست. خب، به نفر اینجا داره صحبت می‌کنه، و اینجوری حرف می‌زنه. و بعد، فرد کم‌شنوا شروع می‌کنه به اشاره کردن، و بعد او‌نا اینجا شروع می‌کنن به صحبت کردن.

آنها این کار را فوراً انجام می‌دهند، مثل این که مدام در حال رفت و برگشت هستند. خانم‌ها و آقایان، این یعنی انتقال صلاحیت. توانایی انجام این کار.

بنابراین، در واقع شامل تفکر همزمان به هر دو زبان است. اما با دوزبانه بودن یکسان نیست. دوزبانی متفاوت است.

را (L1) خب، بیایید در مورد این تفاوت‌ها صحبت کنیم. اول از همه، گوینده دوزبانه. خب، شما زبان اول دارید که زبان مادری شماست، و شما با کسی به زبان مادری خودتان صحبت می‌کنید.

خب، این از زبان اول به زبان اول است. پس، اگر من با شما به انگلیسی صحبت کنم، شما هم با من به انگلیسی صحبت می‌کنید. این یعنی از زبان اول به زبان اول.

می‌نامیم. ممکن است بیش از دو زبان را بداند L2 یک فرد دوزبانه اتفاقاً زبان دیگری را هم می‌داند. ما آن را اما به هر حال.

بنابراین، شما یک گوینده زبان اول دارید، سپس یک فرد زبان دوم وجود دارد، و آنها همینطور با هم صحبت می‌کنند. اما، متوجه می‌شوید که از اینجا به زبان اول یک جهت و از آنجا به زبان دوم یک جهت وجود دارد. اما این دو همزمان نیستند.

وقتی با افراد زبان دوم هستند، به زبان دوم صحبت می‌کنند. وقتی با افراد زبان اول هستند، به زبان اول صحبت می‌کنند. انتقال مهارت.

این چه فرقی می‌کند؟ خب، شما شخصی را دارید که به زبان اول صحبت می‌کند، و او با کسی که به زبان دوم صحبت می‌کند صحبت می‌کند، و مدام در ذهنش مدام در حال رفت و آمد است. از زبان اول به زبان دوم، از زبان دوم به زبان اول. و آن فکری که بین زبان‌ها رد و بدل می‌شود در کسری از ثانیه اتفاق می‌افتد.

همانطور که گفتم، شخصی که امضا می‌کند، زمان بسیار کمی را صرف برقراری ارتباط می‌کند. این همان چیزی است که ما آن را مهارت انتقال می‌نامیم. و این مهارت انتقال مهمترین مهارتی است که یک مترجم باید داشته باشد.

بنابراین، این تنها شایستگی است که همه آنها را به هم پیوند می‌دهد. اگر چهار مورد دیگر را داشته باشید، نویسنده خوبی خواهید شد، اما برای اینکه بتوانید همه اینها را با هم ترکیب کنید و این کار را به سرعت انجام دهید، واقعاً به شایستگی انتقال نیاز دارید. و هرچه فرد بیشتر بین دو زبان ترجمه کند، کارآمدتر است و ترجمه‌ای با کیفیت بهتر تولید می‌کند.

خب، در مورد معلم‌های زبان‌های خارجی چطور؟ خب، یک بار بین مترجم‌ها و معلم‌های زبان‌های خارجی آزمونی برگزار کردند. و گفتند، بسیار خب، این متن را از زبان دیگر به زبان خودتان ترجمه کنید. و، مثلاً، همه آنها انگلیسی‌زبانانی بودند که اسپانیایی هم صحبت می‌کردند.

آنها ترجمه بهتری از زبان اسپانیایی به انگلیسی نسبت به معلمان زبان خارجی ارائه دادند. چرا؟ چون معلمان زبان خارجی برای این کار آموزش ندیده‌اند. اگر آنها را آموزش دهید، به خوبی مترجم خواهند بود، اما آنها برای این طرز فکر آموزش ندیده‌اند.

بنابراین، بدون مهارت انتقال، واقعاً نمی‌توانید خوب ترجمه کنید. شما به آن نیاز دارید. همانطور که گفتیم، زبان اشاره آمریکایی.

و من زنی را در تانزانیا ملاقات کردم که به طور طبیعی در این زمینه استعداد داشت و هیچ آموزشی ندیده بود. خب، شما چه کار می‌کنید؟ شما در مورد نحوه ترجمه عبارات آشنا، نحوه ترجمه ساختارها، ساختارهای دستوری، نحوه ترجمه کلمات خاص، کلماتی با معانی متعدد، شهود پیدا می‌کنید. اگر این کلمه بیش از یک معنی داشته باشد، برای انتقال آن به زبانی دیگر، کدام کلمه را انتخاب می‌کنید؟ نکته خوب این است که مهارت انتقال را می‌توان از طریق تمرین و آموزش توسعه داد.

BT، و وقتی شخصی صلاحیت انتقال را داشته باشد، می‌تواند آن را در زبان‌های مختلف به کار ببرد. در متن چه کار کنیم؟ یادتان هست در مورد صلاحیت زبانی چه گفتیم؟ لزوماً مسلم نیست که همه ما به زبان یونانی و عبری صحبت می‌کنیم، اما این مانع از ترجمه ما نمی‌شود. بنابراین، توانایی انتقال مؤثر متن کتاب مقدس به زبان مقصد، با حفظ حداکثر ظرافت‌ها.

بسیار خوب، پس شما باید تا حدودی صلاحیت زبانی داشته باشید، یا یکی از اعضای تیم شما این صلاحیت را دارد. صلاحیت متنی، صلاحیت موضوعی و صلاحیت فرهنگی. فردی که صلاحیت انتقال بین زبان مقصد و این زبان تجاری در کشور را دارد، اغلب قادر است صلاحیت انتقال بین زبان‌های کتاب مقدس و زبان خود را توسعه دهد.

و بنابراین، فردی که در زبان‌ها استعداد دارد می‌تواند آن دانش و مهارت‌ها را به متن کتاب مقدس منتقل کند. اگر آن مهارت را نداشته باشد، می‌تواند آن مهارت را توسعه دهد و سپس فرآیند انتقال می‌تواند اتفاق بیفتد. باشه؟ فقط سریع، برخی مهارت‌های مترجمی دیگر.

ما مهارت‌های غیر ترجمه‌ای داریم که افراد باید داشته باشند. ببخشید، این را اینجا مطرح می‌کنم. و. مهارت‌های ترجمه، درک متن و مهارت‌های مطالعه.

این یک کار آکادمیک است. کار سختی است. مهارت‌های تفکر انتقادی خوب هستند.

توانایی مقایسه و مقابله بین چیزها. استفاده از منابع کتاب مقدس مفید است. ما نرم‌افزارهایی در زمینه ترجمه داریم که مختص ترجمه هستند.

دانستن چگونگی تهیه پیش‌نویس یک متن جدید خاص و یادگیری نحوه انتقال آن به یک زبان سوم. ویرایش کار خودتان یک مهارت است. و ارائه بازخورد به دیگران در مورد کارشان و کمک به ویرایش کار آنها نیز مهارت دیگری است.

و دقت. خوب، من اینجا متوقف می‌شوم. این یک فرآیند پیچیده است که به طیف وسیعی از مهارت‌ها نیاز دارد.

و اگر این مهارت‌ها در کل تیم به کار گرفته شود، و آنها برای توسعه و ارتقای آن مهارت‌ها آموزش ببینند می‌توانند ترجمه‌ای با کیفیت خوب، با قابلیت برقراری ارتباط خوب، حفظ دقت و قابل قبول برای مردم ارائه دهند. متشکرم.

من دکتر جورج پاتون هستم در تدریسش در مورد ترجمه کتاب مقدس. این جلسه ۳ است، مهارت‌هایی که مترجمان باید داشته باشند.